

دموکراسی‌ها علیه دموکراسی از ژاک رانسیر

گفت و گو

گفت و گوی زیر با ژاک رانسیر Jacques Rancière در سال 2009 از طرف اریک هازان Eric Hazan انجام گرفته و در کتابی تحت عنوان :
دموکراسی در چه وضعی است؟ انتشار یافته است:

Démocratie dans quel état ? – La fabrique éditions -2009

برگردان به فارسی از شیدان وثیق

دموکراسی در چه وضعی است؟
این کتاب به بررسی وضعیت دموکراسی در جهان امروز می‌پردازد.
نویسنده در این کتاب به بررسی مفهوم دموکراسی و تفاوت آن با آزادی می‌پردازد.
این کتاب به بررسی وضعیت دموکراسی در جهان امروز می‌پردازد.
نویسنده در این کتاب به بررسی مفهوم دموکراسی و تفاوت آن با آزادی می‌پردازد.

بله من مدافع این نظر هستم که دموکراسی را نمی‌توان به شکلی از حکومت و یا شیوه‌ای از زندگی اجتماعی تقلیل داد. حتی اگر «دموکراسی» را به معنای عادی آن تلقی کنیم، باز هم من به هیچ‌رو باور ندارم که در مورد دموکراسی به لحاظ ارزشی اتفاق نظر وجود دارد. نسبت به دوران جنگ سرد که دموکراسی و توتالیتریزم آشکارا در برابر هم قرار داشتند، امروزه برعکس، پس از فروپاشی دیوار، شاهد گونه‌ای بدگمانی، تمسخر نهان یا آشکار نسبت به دموکراسی در کشورهای هستیم که خود را «دموکراتیک» می‌نامند. در کتاب *دموکراسی در چه وضعی است؟* من سعی کردم نشان دهم که بخش بزرگی از *دموکراسی* مسلط به اشکال مختلف بر ضد دموکراسی است. به طور نمونه، رفرااندوم قانون اساسی اروپا در فرانسه را در نظر بگیریم و بحث‌هایی که به این مناسبت انجام گرفتند. چه حرف‌هایی که علیه دموکراسی بر زبان رانده نمی‌شوند؛ از مصیبت دموکراتیک صحبت می‌کنند، از انسات‌های غیر مسئول و مصرف‌کنندگان خرده‌پایی که امر گزینش‌های بزرگ ملی را با انتخاب یک مارک عطر یا چیزی دیگر اشتباه می‌گیرند. نتیجه

برابری به باور من از این طریق وجود دارد یعنی در فعلیت آن و نه چون آرمانی که تنها به پشتوانه‌ی استراتژی خوب، رهبری خوب یا دانش خوب... دست یافتنی است. رک و راست بگویم، من نمی‌فهمم چرا چنین برخوردی بدببانه تر از سایر برخوردهاست. نگاه کنید به این همه استراتژی‌های بزرگ انقلابی که امروزه در عرصه‌ی سیاست وجود دارند. روزی باید از این افراد که می‌گویند کلید آینده را در دست دارند، که استراتژی‌های اعلای سیاسی را تبیین کرده اند، حساب پس گرفته شود. حساب آن چه را که بر سر ما آمده است. شگفتا که اینان خوش بین هستند و من بدبین، اینان واقع بین هستند و من خیال پرداز... (خنده‌های رانسیر)

چرا. من فکر می‌کنم که سنت‌های رهایی‌خواهی وجود دارند. آن چه را که من در باره اش سعی می‌کنم کار کنم، اندیشیدن در باره‌ی سنتی دیگر و متفاوت از آن چیزی است که توسط بینش‌های استراتژیکی، لنینیستی و شرکا مصادره شده اند. من هیچ گاه از مبارزه علیه ایده ضرورت تاریخی دست برد نداشته‌ام. کار در حوزه‌ی اسناد و آرشیو به من حد اقل یک چیز آموخت و آن این که تاریخ را انسان‌هایی می‌سازند که فقط یک بار زندگی می‌کنند. این بدین معناست که تاریخ هیچ کار نمی‌کند و هیچ چیز نمی‌گوید مگر آن چه که مردمان، با حرکت از زندگی‌های ویژه خود، آزمون‌های خاص خود و در زمانه‌ی خود، در هم تنیده اند. حکایت از تاریخ سوژه‌هایی بزرگ چون طبقه کارگر یا جنبش کارگری می‌کنند اما به واقع مشاهده می‌کنیم که گسست‌هایی در انتقال آگاهی وجود دارند. پیوندها با گذشته پاره می‌شوند و سپس دوباره بازسازی می‌شوند... نگاه کنید به جنبش می 68 و به آن چه که پس از آن رخ می‌دهد. پس از سال‌ها روی گردانی و حتا انزجار از آن، نسل جدید امروزه دوست‌دار شناخت این جنبش است. می‌خواهد دوباره مائوئیسم را کشف کند و غیره. نسل‌های جدید تلاش می‌کنند به برخی واژه‌ها، به برخی آرزوهای پیوسته به این واژه‌ها معنا بخشند. البته در بافت و شرایطی متفاوت، با شکل‌هایی نوین از انتقال آگاهی که آن‌ها نیز به همان اندازه متفاوت و تصادفی می‌باشند.

(2) ژوزف ژاکوتو (Joseph Jacotot 1770 – 1840): آموزگار فرانسوی و مبتکر روش خاصی در آموزش که به روش ژاکوتو معروف است. ژاک رانسیر در کتاب *مقایسه با روش‌های رایج مدرن مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد.*

(3) روزهای تعیین‌کننده 27، 28 و 29 ژوئیه، معروف به *روزهای تعیین‌کننده*، در انقلاب 1830 فرانسه.